

دکتر جیم اشپیگل، فلسفه دین، جلسه دهم، دکترین جهنم

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس فلسفه دین است. این جلسه دهم، دکترین جهنم است.

خب، ما در مورد تعدادی از ابعاد عقلانیت باور دینی صحبت کرده‌ایم. ما به استدلال‌های خداپاورانه و برخی از ایرادات به آنها پرداخته‌ایم و مسئله شر را به عنوان مهمترین ایراد به باور خداپاورانه بررسی کرده‌ایم.

اکنون، ما قصد داریم در مورد آموزه‌ای صحبت کنیم که به خودی خود، توسط بسیاری به عنوان یک مشکل عمده در ادیان خداپاورانه در نظر گرفته می‌شود، و آن آموزه جهنم است. برخی از سؤالاتی که بررسی خواهیم کرد این است که آیا آموزه جهنم از نظر اخلاقی مشکل‌ساز است، دیدگاه‌های مختلف در مورد جهنم که به طور خاص توسط متکلمان مسیحی و محققان کتاب مقدس تأیید می‌شوند، چیستند و مشکلات و نقاط قوت دیدگاه‌های مختلف چیست.

بنابراین، ما با ایرادی که دیوید لوئیس، یکی از برجسته‌ترین متافیزیک‌دانان اواخر قرن بیستم، به مفهوم جهنم وارد کرده است، شروع می‌کنیم. و جالب است که ماهیت انتقادات او را ببینیم. او ادعا می‌کند که با توجه به آموزه ارتدوکس مسیحیت در مورد جهنم، خدا با شکنجه دادن دائمی مردم در جهنم و با نهایت شدت مرتکب شر می‌شود.

لوئیس ادعا می‌کند که با توجه به آموزه‌ی مسیحیت ارتدوکس در مورد جهنم، خداوند با شکنجه‌ی ابدی مردم در جهنم، همانطور که اشاره کردم، با نهایت شدت، مرتکب شر می‌شود و حتی شرورترین انسان‌ها نیز مرتکب گناهان محدود می‌شوند. بنابراین، او ادعا می‌کند که مجازات نفرین‌شدگان بی‌نهایت نامتناسب با جنایات آنهاست. بنابراین، او می‌گوید، آنچه خداوند انجام می‌دهد، بی‌نهایت بدتر از کاری است که بدترین ستمگران انجام داده‌اند.

لوئیس می‌گوید، این مشکل، جنبه‌ای نادیده گرفته شده از مسئله شر بوده است، هرچند که بسیار بدتر از نسخه‌های استاندارد است که فقط بر شری که خدا اجازه می‌دهد تمرکز می‌کنند، نه بر این مسئله شری که از جانب خدا اعمال می‌شود. حداقل، از نظر لوئیس، این چیزی است که خدا با انسان‌ها می‌کند، نه چیزی که ما خودمان بر سر خودمان می‌آوریم. بنابراین، دیدگاه سنتی در مورد جهنم، البته، این است که مردم به آنجا می‌روند زیرا نوع خاصی از زندگی، یک زندگی شرورانه، را گذرانده‌اند و این مجازات نهایی برای شرارت آنهاست، یا اینکه حتی اگر زندگی نسبتاً عادی داشته‌اند، هنوز هم شامل مقدار مشخصی گناه است و بنابراین اگر بخشیده نشوند، در نهایت جهنم مجازات گناهان آنهاست.

اما لوئیس می‌گوید حتی با توجه به این ایده که انسان‌ها اغلب غیراخلاقی عمل می‌کنند، هنوز هم برای خدا نامناسب است که مردم را در جهنم رنج دهد، به خصوص اگر این امر برای همیشه ادامه یابد. بنابراین، او تعدادی از پاسخ‌های بالقوه به این مشکل را مورد بحث قرار می‌دهد، که با توسل به اراده آزاد لیبرترین شروع می‌شود، که تلاش می‌کند با توسل به آزادی ناسازگارانه یا لیبرترین، مشکل را کاهش دهد. خدا در نهایت به مردم اجازه می‌دهد تا رستگاری یا جهنم را انتخاب کنند.

بنابراین، ایده دوباره این است که جهنم در نهایت انتخابی است که مردم می‌کنند، و نباید خدا را سرزنش کرد. او صرفاً آنچه را که اعمال ما، اعمال آزاد ما، شایسته آن هستند، به ما می‌دهد. پاسخ او به این سوال این است

که هنوز هم به طرز وحشتناکی ناعادلانه است که خدا، به قول خودش، مردم را در موقعیتی قرار دهد که مجبور به قضاوتی شوند که آنها را برای همیشه ملزم به انجام آن کند.

او این را با والدینی مقایسه می‌کند که اتاق کودک را با اشیاء تیز و مواد منفجره مجهز می‌کنند، که تصویری کاملاً واضح و نگران‌کننده است. اما چرا خدا اصلاً باید افرادی را خلق کند تا آنها را در موقعیتی قرار دهد که ممکن است در نهایت در موقعیتی قرار گیرند که تا ابد رنج بکشند؟ لوئیس این را غیرمسئولانه می‌داند. علاوه بر این، او می‌گوید جای سوال است که آیا آزادی ناسازگارانه یا آزادی خواهانه یک ارزش والا است، درست است؟ اغلب این نکته مطرح می‌شود که خدا آزادی انسان را بسیار مهم می‌دانست زیرا او خواهان رابطه با مردم بود و این ارزش ریسک کردن را داشت که مردم در نهایت به جهنم بیفتند.

لوئیس می‌گوید نه، صرفاً برای به دست آوردن جهانی که در آن نوع آزادی و آن نوع امکان برای رابطه را داشته باشید، ارزشش را ندارد. این نوع آزادی نباید به دلیل خطراتی که به همراه خواهد داشت، به عنوان ارزش برتر تلقی شود. به هر حال، او می‌گوید خدا می‌تواند آزادی ناسازگارانه را دست نخورده باقی بگذارد و در عین حال وسوسه‌ها و اصرارهای بسیار بیشتری نسبت به آنچه انجام می‌دهد، اعمال کند.

رویکرد دیگر، توسل به تفاسیر مختلف از جهنم است. به عنوان مثال، به طور خاص، این ایده که نفرین شدن در واقع شامل حالت نافرمانی از خدا است، در مقابل، مثلاً شکنجه یا سوزاندن بسیار دردناک یا طاقت‌فرسا، همانطور که بسیاری از تصاویر کتاب مقدس آن را نشان می‌دهند. شاید این فقط حالتی از ناهماهنگی یا نافرمانی یا رد خدا باشد.

این یک وضعیت ناخوشایند است اما عذاب مطلق نیست. پاسخ لوئیس به این سوال این است که این درک منصفانه‌ای از عذاب‌های جهنم، آنطور که در کتاب مقدس به تصویر کشیده شده‌اند، نیست. حتی اگر ماهیت جهنم، یعنی یک وضعیت نافرمانی، این باشد، این واقعیت که آن وضعیت، آن شرایط، هرگز قابل اصلاح نیست، خود یک مشکل است.

رویکرد دیگر، دیدگاه مجازات محدود است. برخی معتقدند که مجازات‌های جهنم یا محدود هستند یا وجود ندارند. برای مثال، این ایده که خداوند در نهایت همه را در جهنم به توبه وادار می‌کند، دیدگاه ترمیم‌گرا است.

این نوعی جهان‌شمولی است که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. لوئیس پاسخ می‌دهد که با توجه به دیدگاه سازگاری‌گرایانه از آزادی، که این دیدگاه بیان می‌کند که آزادی انسان با نوعی جبرگرایی سازگار است، خدا می‌توانست با تضمین اینکه مردم او را رد نمی‌کنند، حتی از مجازات محدود نیز اجتناب کند. ثانیاً، حتی با فرض اینکه همه در جهنم سرانجام به جهنم باز می‌گردند، بر اساس این دیدگاه، خدا همچنان آماده است تا عذاب را تا ابد ادامه دهد، و این به خودی خود یک شر مطلق است.

و سپس شما دیدگاه استاندارد جهان‌شمول‌گرایی را دارید که می‌گوید خدا کسی را در جهنم مجازات نمی‌کند، و تمایلی هم به انجام این کار ندارد، درست است؟ همه نجات می‌یابند؛ شما هیچ نوع احتمال وحشتناکی برای زندگی پس از مرگ ندارید. پاسخ لوئیس به این است که ماهیت وحشتناک است. بنابراین، آموزه جهنم باید توسط مسیحیان تأیید شود.

این واقعیت که کتاب مقدس زیاد به جهنم اشاره می‌کند، غیرقابل انکار است و این نکته‌ای است که او اینجا مطرح می‌کند. علاوه بر این، او می‌گوید اگر همه، چه مؤمن و چه غیرمؤمن، نجات یابند، پس فایده رستگاری مسیحی چیست؟ و آیا ناعادلانه نیست که هم مؤمنان و هم گناهکاران سرنوشت آسمانی ابدی یکسانی داشته باشند؟ که امتیاز جالبی از جانب اوست. در اینجا او از این دیدگاه شکایت و انتقاد کرده است زیرا این ایده‌ای بسیار تاریک و ظاهراً ناعادلانه است که مردم به خاطر گناهانشان در جهنم رنج بکشند.

اما حالا او اصرار دارد که افراد پرهیزکار و همچنین افراد شرور، سرنوشت یکسانی خواهند داشت. اینکه این به نوعی ناعادلانه است و دیدگاه مناسبی نسبت به زندگی پس از مرگ نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد که او هر دو را می‌خواهد.

به هر حال، اینها برخی از انتقادات دیوید لوئیس هستند و من فکر می‌کنم این موضوع برای کسانی از ما که مسیحی یا خداپاواران دیگری هستیم که واقعیت جهنم را تأیید می‌کنند، جای تأمل دارد. در اینجا قبل از اینکه در مورد هر یک از آنها به طور خاص صحبت کنیم، دیدگاه‌های استاندارد و سپس استدلال‌های موافق و مخالف هر دیدگاه را آورده‌ایم. دیدگاه سنتی وجود دارد که لوئیس بیشترین انتقاد را به آن وارد می‌کند.

این ایده است که نفرین‌شدگان عذاب وجدان ابدی را تحمل می‌کنند. من بارها و بارها از این عبارت استفاده خواهم کرد - عذاب وجدان ابدی.

این موضوع توسط اکثریت قریب به اتفاق متکلمان و فیلسوفان مسیحی از سنت آگوستین تا به امروز، و همچنین افرادی مانند النور استامپ، تأیید شده است و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. و سپس دیدگاهی وجود دارد که به عنوان جاودانگی مشروط شناخته می‌شود. گاهی اوقات، آن را نیستی‌گرایی می‌نامند، که این دیدگاه می‌گوید کسانی که به جهنم می‌روند برای مدت محدودی در آنجا رنج می‌برند.

شاید هزاران سال. شاید فقط چند ماه یا چند هفته. شاید بسته به میزان شرارت یک فرد در این زندگی متفاوت باشد.

اما در نقطه‌ای، رنج در جهنم متوقف می‌شود و نفرین‌شدگان نابود و محو می‌شوند. آنها به نیستی‌ای که از آن آمده‌اند بازمی‌گردند. این جاودانگی مشروط است.

ادوارد فاج از طرفداران شناخته‌شده‌ی این دیدگاه بود. او کتابی با عنوان «آتشی که می‌سوزاند» نوشت و من هم همین دیدگاه را دارم. و کتاب من که در سال ۲۰۱۹ با عنوان «جهنم و خیر الهی» منتشر کردم، تا به امروز تنها دفاع صرفاً یا عمدتاً فلسفی از جاودانگی مشروط است.

من در فصل آغازین درباره استدلال‌های کتاب مقدس، موافقان و مخالفان آن صحبت می‌کنم، اما بقیه کتاب دفاعی فلسفی از دیدگاه مشروط‌گرایانه است. و سپس به دیدگاه جهان‌شمول‌گرایی می‌رسیم که می‌گوید در نهایت، همه نجات خواهند یافت. افرادی مانند توماس تالبوت، اریک رایتون و دیگران از این دیدگاه دفاع می‌کنند، همچنین متکلمانی مانند رایین پری که کتابی با عنوان «جهان‌شمول‌گرایی انجیلی» با نام گرگوری مک‌دونالد نوشته است.

او این دو نام را از گرگوری نیسایی و جورج مک‌دونالد گرفت، از آنها به عنوان اسم مستعار استفاده کرد و در نهایت به عنوان یک جهان‌شمول‌گرا از مخفیگاه خود بیرون آمد. اما این احتمالاً بهترین دفاع الهیاتی از جهان‌شمول‌گرایی است که من دیده‌ام. اینها سه دیدگاه هستند و هر یک از آنها طرفداران قابل توجهی در کلیسای اولیه داشتند.

پدران اولیه کلیسا در این مورد اختلاف نظر داشتند. دیدگاهی که به دیدگاه سنت‌گرایانه تبدیل شد، دیدگاه عذاب ابدی آگاهانه، و همچنین دیدگاه مشروط‌گرایانه و جهان‌شمول‌گرایانه که در میان آباء کلیسا نمایندگی می‌شد. اما سپس، با سنت آگوستین و تأیید عذاب ابدی آگاهانه او، این دیدگاه به نوعی موضع پیش‌فرض در کلیسای مسیحی تبدیل شد و از آن زمان تاکنون چنین بوده است، اگرچه در طول قرن‌ها، افراد زیادی در قالب مشروط‌گرایانه و جهان‌شمول‌گرایانه وجود داشته‌اند.

وجود دارد که من آن را توصیه می‌کنم RethinkingHell.com یک وبسایت واقعاً جالب و آموزنده به نام این وبسایت توسط برخی از مشروط‌گرایان، از جمله کریستوفر دیت، اداره می‌شود؛ فکر می‌کنم گن پپلز در این زمینه کمک می‌کند. و یک اینفوگرافیک بسیار مفید و آموزنده به نام مثلث جهنمی وجود دارد که می‌توانید آن را بررسی کنید که تفاوت‌ها و برخی از نقاط اتصال سه دیدگاه را نشان می‌دهد. دیدن اینکه چگونه هر یک از این دیدگاه‌ها در یک نمودار واحد توضیح داده شده و از هم متمایز شده‌اند، بسیار مفید است.

بنابراین، بیایید ابتدا در مورد دیدگاه سنتی عذاب ابدی آگاهانه صحبت کنیم. چگونه می‌توان از این دیدگاه دفاع کرد؟ باز هم، الینور استامپ یکی از برجسته‌ترین مدافعان اخیر این دیدگاه در میان فیلسوفان است. او پرسید که چگونه می‌توانیم شکنجه‌های جهنم را با عشق به خدا تطبیق دهیم. او دیدگاهی تومیستی در این مورد اتخاذ می‌کند و در مورد روایت توماس آکویناس از عشق و چگونگی ارتباط آن با نیکی خدا صحبت می‌کند.

به گفته استامپ، از دیدگاه آکویناس، دوست داشتن کسی به معنای خواستن خیر اوست، که همان آرزوی تحقق طبیعت اوست. وقتی شما خیر یک شخص یا یک چیز را می‌خواهید، در واقع آرزوی تحقق طبیعت او را دارید. برای انسان‌ها، این به معنای تحقق ظرفیت عقل آنهاست.

بنابراین، دوست داشتن یک انسان به معنای ترویج انجام اعمال اخلاقی و کسب شخصیت فضیلت‌مند در اوست. اما اکنون به نظر می‌رسد که آموزه جهنم ابدی با این موضوع در تضاد است، اینطور نیست؟ پس آکویناس چگونه آن را درک می‌کند؟ استامپ خاطرنشان می‌کند که ابتدا باید در مورد اینکه بهشت و جهنم برای آکویناس چیست، روشن شویم. بهشت، همانطور که آکویناس می‌گوید، یا شاید استامپ بگوید، یک حالت معنوی اتحاد با خداست، حالتی که آزادانه فقط آنچه را که مطابق با اراده خداست، اراده می‌کنیم.

و این دلالت بر این دارد که جهنم، رد آزادانه‌ی این اتحاد است، که همچنین نهایت عمل غیرمنطقی است. ما موجوداتی منطقی هستیم که از این نظر به تصویر خدا ساخته شده‌ایم. ما برای اتحاد با خدا ساخته شده‌ایم.

این عقلانی‌ترین چیز است. بنابراین، رد کردن آن اتحاد با خدا، اوج بی‌منطقی است. او می‌گوید، به عنوان مثال، در نتیجه تمایل مکرر به عمل به شیوه‌ای مغایر با طبیعت خود، نفرین‌شده‌ها، در حالی که زنده هستند، تمایلات اصلی، پایان نقل قول، را به عمل غیرمنطقی تبدیل می‌کنند.

یعنی، همانطور که آنها رذایل و ویژگی‌های شخصیتی را از طریق انتخاب‌های غیراخلاقی آزادانه در طول زمان کسب می‌کنند، این نوعی طبیعت دوم ایجاد می‌کند که با اتحاد با خدا مغایرت دارد. بنابراین، در نتیجه، خدا با لعنت‌شدگان، به قول معروف، مطابق طبیعت دوم آنها، طبیعت اکتسابی که برای خود انتخاب کرده‌اند رفتار می‌کند. بنابراین ایده این است که همانطور که زندگی خود را در این دنیا می‌گذرانید، هر روز، انتخاب‌هایی که می‌کنید، جهنم یا بهشت را انتخاب می‌کنید.

شاید، تا حدی، ترکیبی از هر دو، درست است؟ اگر شما عمدتاً زندگی پرهیزکارانه‌ای دارید اما هر از گاهی همانطور که همه ما انجام می‌دهیم، در لحظاتی که گناه می‌کنید، لغزش می‌کنید، این یک انتخاب جهنمی است. و از سوی دیگر، کسانی که عمدتاً زندگی شیرینانه‌ای دارند، گهگاه پرهیزکارانه عمل می‌کنند؛ این حرکتی در جهت آسمانی است. اما در نهایت، ایده این است که شما عمدتاً به یک سمت یا به سمت دیگر می‌روید، به سمت بهشت یا به سمت جهنم.

پیامد زندگی به شیوه‌ای بهشتی یا جهنمی، نوعی طبیعت است که برای یکی از آن دو سرنوشت در زندگی پس از مرگ مناسب است. بنابراین، چرا خدا نمی‌توانست مردم را نابود کند، نه اینکه آنها را برای همیشه به جهنم

بفرستد؟ این نوعی پرسش مشروط گرایانه یا نابودگرایانه است. استامپ خاطرنشان می‌کند که آکویناس می‌گوید این یک گزینه نیست، زیرا این به معنای ریشه‌کن کردن هستی است که همیشه یک شر است.

نقل قول، در غیاب چنین خیر غالبی، نابودی نفرین‌شدگان از نظر اخلاقی توجیه‌پذیر نیست و بنابراین گزینه‌ای برای یک خدای خوب نیست. همچنین، با منزوی کردن نفرین‌شدگان، خداوند آنها را از انجام شر بیشتر و فروپاشی بیشتر وجودشان باز می‌دارد. بنابراین، از این نظر، این نتیجه‌ی طعنه‌آمیزی است که استامپ در اینجا به آن می‌رسد.

به این معنا، خداوند با منزوی کردن لعنت‌شدگان و جلوگیری از نابودی کامل آنها، خیر و صلاح آنها را ارتقا می‌دهد و با حفظ وجودشان اما جلوگیری از انجام کارهای شیطانی بیشتر در محیط جهنمی‌شان، آنها را دوست دارد. بنابراین، این حتی ابراز عشق خداوند است که باز هم طعنه‌آمیز است. بنابراین، این موضوع چند سوال دارد. برای ما باقی می‌گذارد.

نفرین‌شدگان، طبیعت دوم نفرین‌شدگان و جهنمی که به دست آورده‌اند، خوب نباشد؟ این سوال جهان‌شمول گرایانه خواهد بود. و اگر خدا همه را دوست دارد، پس به دنبال تحقق طبیعت همه است بنابراین، چون قادر مطلق است، چرا نمی‌تواند دوباره به این هدف دست یابد؟ چرا نمی‌توانست همه را در جهنم دگرگون کند تا همه آنها را به حالت اولیه بازگرداند و در نهایت همه را نجات دهد؟ بنابراین، بیابید اکنون به جاودانگی مشروط یا نابودی گرایانه بپردازیم.

این دیدگاه می‌گوید که انسان‌ها ذاتاً جاودانه نیستند، بلکه تنها به عنوان بخشی از رستگاری ما، جاودانگی از جانب خدا به آنها اعطا می‌شود. این ایده می‌گوید که زندگی ابدی هدیه‌ای از جانب خداست و شما آن را به طور خودکار و صرفاً به دلیل انسان بودن ندارید. اما اگر نجات پیدا کنید، زندگی جاودان به شما اعطا می‌شود.

در غیر این صورت، زندگی شما به شکل نابودی به پایان خواهد رسید. کتاب من، جهنم و خیر الهی، یک تحقیق فلسفی و الهیاتی، عمدتاً فلسفی است. این یک دفاع فلسفی از دیدگاه جاودانگی مشروط است.

جاودانگی مشروط چیست؟ باز هم، این دیدگاهی است که می‌گوید انسان‌ها ذاتاً جاودانه نیستند، بلکه فقط به عنوان بخشی از رستگاری ما، از سوی خدا جاودانگی یا حیات ابدی به آنها اعطا می‌شود. جاودانگی مشروط به لطف الهی است.

کسانی که در مسیح نجات می‌یابند، برای همیشه با مسیح زندگی می‌کنند، در حالی که کسانی که محکوم به فنا هستند، برای مدت محدودی در جهنم رنج می‌برند و در نهایت نابود می‌شوند. بنابراین، در اینجا چند استدلال برای جاودانگی مشروط آورده شده است. برخی از ملاحظات کتاب مقدسی و فلسفی از این دیدگاه پشتیبانی می‌کنند.

یکی از آنها زبان گسترده کتاب مقدس در مورد نابودی است. تعدادی از عبارات کتاب مقدس وجود دارد که به نابودی یا هلاکت نفرین‌شدگان اشاره دارد. اما اگر آنها برای همیشه زنده بمانند، پس واقعاً نابود نشده‌اند.

همچنین، تصویر کتاب مقدس از آتش، نابودی شیرین را تداعی می‌کند، زیرا آتش هنگام سوختن، نابود می‌کند. ثانیاً، این مفاهیم متضاد لعنت و حیات ابدی در کتاب مقدس وجود دارد. حیات ابدی در مقابل لعنت شیرین به مسیحیان وعده داده شده است.

اما اگر نفرین‌شدگان تا ابد در جهنم زندگی کنند، سرنوشت آنها نیز زندگی ابدی است. این یک زندگی ابدی دردناک است، اما همچنان یک زندگی ابدی است. سوم اینکه، آشتی همه چیز با خدا یک مضمون بسیار برجسته کتاب مقدس است.

کتاب مقدس در کولسیان ۱ می‌گوید که خدا همه چیز را با خود آشتی خواهد داد. اگر نفرین‌شدگان برای همیشه در جهنم زندگی کنند، پس با خدا آشتی نکرده‌اند. این همچنین استدلالی برای جهان‌شمولی است. اما مشروط‌گرایان می‌توانند بگویند که، حداقل از دیدگاه مشروط‌گرایان، وقتی مردم نابود می‌شوند، کسی باقی نمی‌ماند که با خدا آشتی نکرده باشد.

هر که زنده بماند با خدا آشتی داده می‌شود. چهارم، متن متی ۱۰:۲۸، جایی که عیسی می‌گوید خدا می‌تواند هم جسم و هم روح را در جهنم نابود کند. او می‌گوید از انسان‌هایی که فقط می‌توانند جسم را نابود کنند، نترسید.

از خدا بترسید، کسی که می‌تواند هم جسم و هم روح را در جهنم نابود کند. این نشان می‌دهد که جهنم در واقع جایی است که ارواح در آن نابود می‌شوند. سپس مفهوم مرگ دوم را دارید که در مکاشفه ۲۰ و ۲۱ به آن اشاره شده است.

متکلمان و محققان کتاب مقدس در مورد معنای این موضوع از دیدگاه مشروط‌گرایان بحث می‌کنند. مرگ دوم به مرگ روح در جهنم اشاره دارد - در نهایت، استدلال از طریق عدالت

اگر همه لعنت‌شدگان تا ابد در جهنم رنج بکشند، این به منزله مجازاتی بی‌نهایت برای گناهان محدود است که عمیقاً ناعادلانه است. رنجی بی‌پایان برای گناهی که گسسته و محدود هستند. آن استدلال عدالت در واقع یک استدلال کاملاً فلسفی است، اما یکی از تأثیرگذارترین استدلال‌ها در دفاع از دیدگاه مشروط‌گرایانه است.

در اینجا به برخی از مخالفت‌ها با دیدگاه مشروط‌گرایان اشاره می‌کنیم. ایراداتی که به‌ویژه توسط سنت‌گرایان مطرح شده است. یکی از آنها به اصل موسوم به «وضعیت» استناد می‌کند.

ایده این است که جایگاه اخلاقی و متافیزیکی فردی که از گناهان ما رنجیده شده است، یعنی خدا، به درستی مجازات مناسب را در این مورد تعیین می‌کند، طبق نظر سنت‌گرایان، که رنج بی‌نهایت یا بی‌پایان است. اگر خدا بی‌نهایت و مقدس است، پس گناهان علیه خدا مجازات بی‌نهایت را ایجاب می‌کند. در پاسخ به این مشروط‌گرایان اغلب مشاهده کرده‌اند که عذاب آگاهانه ابدی در واقع به مجازات بی‌نهایت منجر نمی‌شود، زیرا گناهان نفرین‌شدگان هرگز به طور کامل مجازات نمی‌شوند.

اگر واقعاً گناه ما در این دنیا و گناه علیه خدا، بی‌نهایت گناه است، پس نمی‌توانیم در هیچ نقطه‌ای از جهنم در طول دوران زندگی مان در جهنم، بی‌نهایت رنج بکشیم. آنها فقط به طور محدود رنج برده‌اند و رنج بی‌نهایت هرگز به دست نمی‌آید. بنابراین، اگر آن مجازات اساساً به عنوان رنج درک شود، هیچ کس واقعاً نمی‌تواند عذاب بی‌نهایت را تحمل کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که از این دیدگاه، همیشه یک شر اخلاقی برجسته، گناهی که باید مجازات شود و به اندازه کافی مجازات نشده است، وجود دارد. و اگر گناه علیه خدای بی‌نهایت، خدایی کاملاً اخلاقی و مقدس باشد که ما را بی‌نهایت گناهکار و در نتیجه گناهکار به شر بی‌نهایت می‌کند، پس هر آنچه در تمام ابدیت بدون مجازات باقی می‌ماند، مقدار بی‌نهایت شر است. بنابراین، در دیدگاه سنتی، مشکلی در توضیح پیروزی نهایی خدا بر شر در این دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه دیگری که سعی در توجیه مجازات بی‌پایان نفرین‌شدگان دارد، به کل ایده گناه مداوم در جهنم متوسل می‌شود. طبق تز گناه مداوم، نفرین‌شدگان دائماً در جهنم گناه می‌کنند و بنابراین مجازات بیشتر و بیشتری را، ایجاب می‌کنند. آنها در یک زمان خاص به خاطر گناهان گذشته خود مجازات می‌شوند؛ در تمام این مدت آنها به گناه ادامه می‌دهند و سپس متعاقباً باید به خاطر آن گناهان مجازات شوند و این روند به طور نامحدود و ابدی ادامه می‌یابد.

حال، مشکلات این دیدگاه شامل موارد زیر است: با توجه به دیدگاه لیبرترین در مورد آزادی، به نظر می‌رسد که هنوز هم ممکن است حداقل برخی از لعنت‌شدگان دست از گناه بردارند تا مجازاتشان کامل شود. در این صورت، خداوند باید آنها را از جهنم بیرون بیاورد و برخی باید احیا شوند.

ثانیاً، این دیدگاه، یعنی تز گناه مداوم، نیز دلالت بر شر اخلاقی ابدی دارد. از آنجایی که مردم برای همیشه در جهنم گناه می‌کنند، همیشه گناهان بیشتری برای خدا وجود دارد که باید با آنها مقابله کند. طبق این دیدگاه، او هرگز به طور کامل بر شر غلبه نمی‌کند.

همیشه شر اخلاقی برجسته‌ای وجود دارد که باید مجازات شود. بنابراین، هر دو برداشت در اینجا، مبتنی بر اصل منزلت و همچنین تز گناه مداوم، با مشکل شر اخلاقی ابدی روبرو هستند. بسیار خوب، حالا بیایید به دیدگاه سوم، دیدگاه جهان‌شمول، بپردازیم و در مورد برخی از ایده‌های توماس تالبوت، نویسنده کتابی به نام *عشق اجتناب‌ناپذیر خدا، صحبت کنیم*.

به گفته تالبوت، وقتی آموزه مجازات ابدی با سایر آموزه‌های مسیحی ترکیب شود، تناقضاتی ایجاد می‌کند. او، چندین شکل مختلف از خداباوری را از هم متمایز می‌کند و از چیزی که آن را خداباوری کتاب مقدسی می‌نامد دفاع می‌کند که نوعی جهان‌شمولی را تأیید می‌کند. بنابراین، او با صحبت در مورد چیزی که آن را خداباوری محافظه‌کارانه می‌نامد، یعنی این ایده که خدا هر موجود آفریده شده‌ای را دوست دارد، شروع می‌کند.

همانطور که اغلب گفته می‌شود، خدا شما را دوست دارد و نقشه‌ای شگفت‌انگیز برای زندگی شما دارد، همانطور که در یک رساله قدیمی انجیلی آمده است، فرض بر این است که هر کسی که باشید، خدا شما را دوست دارد. اگر اینطور باشد، پس خدا باید همه افراد را دوست داشته باشد. این یک دیدگاه استاندارد در محافل مسیحی است.

دوم اینکه، این دیدگاه خداباورانه‌ی محافظه‌کارانه معتقد است که خداوند علی‌رغم این واقعیت، برخی از افراد را به طور برگشت‌ناپذیری طرد کرده و آنها را در معرض عذاب ابدی قرار خواهد داد. بنابراین، برخی از افرادی که خداوند آنها را بسیار دوست دارد، برای همیشه عذاب خواهند کشید. به گفته‌ی تالبوت، این موضوع مشکل‌ساز است.

او می‌گوید دوست داشتن کسی به معنای فداکاری در جهت منافع بلندمدت اوست. اما اگر خدا از آشتی دادن برخی افراد با خودش امتناع ورزد، در واقع به نفع بلندمدت آنها عمل نکرده است. چگونه می‌توانید به نفع کسی عمل کنید اگر آنها را تا ابد شکنجه می‌دهید یا اجازه می‌دهید بی‌پایان رنج بکشند، در حالی که می‌توانید به آن پایان دهید؟ بنابراین، اجازه دادن به عذاب بی‌پایان در جهنم به معنای دوست داشتن کسی نیست، بلکه به معنای نفرت از اوست.

و خدا نمی‌تواند از دوست داشتن کسی دست بردارد زیرا عشق آگپه تغییرناپذیر است. مورد بعدی، چیزی است که او آن را خداباوری سنگدلانه می‌نامد، که این ایده را که خدا همه را دوست دارد رد می‌کند و تأیید می‌کند که خدا برخی از مخلوقات را دوست دارد اما نه همه مخلوقات را. خدا برخی از افراد را به طور برگشت‌ناپذیری طرد می‌کند و آنها را به عذاب ابدی، به ویژه کسانی که از آنها متنفر است، محکوم می‌کند.

یک مشکل این دیدگاه این است که اگر مهربانی و محبت یک ویژگی اساسی خداوند باشد، پس این تصور که خداوند همه مخلوقات را دوست ندارد، لزوماً نادرست است. غیرممکن است که خداوند به شیوه‌ای غیردوستانه عمل کند، و به همین دلیل است که، به گفته تالبوت، او در نهایت باید همه را نجات دهد. حال، اگر مهربانی و محبت یک ویژگی تصادفی خداوند باشد، می‌توان گفت که واقعاً برای خداوند ضروری نیست بلکه بیشتر یک ویژگی تصادفی یا غیر ضروری خداوند است، در اینجا مشکلات دیگری نیز وجود دارد.

یکی اینکه عشق خدا به یک شخص مستلزم آن است که او همه افراد را دوست داشته باشد، زیرا او نمی‌تواند یک شخص خاص را دوست داشته باشد بدون اینکه همه کسانی را که آن شخص دوست دارد نیز دوست داشته باشد. اگر خدا عشق من به یک شخص خاص را به نفرت تبدیل کند، آنگاه خدا نسبت به من بی‌مهری کرده است. بنابراین، او می‌گوید در این دیدگاه، شما با تعدادی تنش، به گفته او تناقض، مواجه هستید.

همچنین، خداوند به ما دستور داده است که دیگران، حتی دشمنان خود را دوست داشته باشیم. اگر خداوند با لعنت‌شدگان بی‌مهری کند، این با این دستور در تضاد است. او از ما خواسته است افرادی را که از آنها متنفر است دوست داشته باشیم.

دیدگاه دیگر چیزی است که او آن را خداپاوری نسبتاً محافظه‌کار می‌نامد. طبق دیدگاه نسبتاً محافظه‌کار همانطور که تالبوت می‌گوید، خداوند هر موجود آفریده‌شده‌ای را دوست دارد، اما برخی از افراد، علیرغم تلاش‌های خداوند برای نجات آنها، سرانجام خدا را رد می‌کنند و خود را برای همیشه از خدا جدا می‌کنند. بنابراین، او هر کاری که از دستش بر می‌آید برای نجات نفرین‌شدگان انجام داده است، اما نتوانسته افراد خاصی را نجات دهد.

آنها علی‌رغم تلاش‌های خدا، او را رد می‌کنند. اما تالبوت این سوال را می‌پرسد. چرا کسی که در جهنم با آزادی لیبرترین زندگی می‌کند، همچنان خدا را رد می‌کند؟ و چگونه می‌توان این را برای همیشه و در هر موردی تضمین کرد؟ شاید بتوانیم بپذیریم که برخی افراد، شروترین افراد، به دلیل این طبیعت ثانوی تومیستی که در خود ایجاد کرده‌اند، چنان سنگدل می‌شوند که حتی فرصتی برای فکر کردن به توبه ندارند.

اما آیا این شامل حال همه در جهنم می‌شود؟ از آنجا که آزادی آزادی‌خواهانه وجود دارد، اگر کسی به آن اعتقاد داشته باشد، آیا این احتمال را ایجاد نمی‌کند که حداقل برخی از افراد در جهنم بگویند، متأسفم لطفاً مرا ببخشید، و در نهایت توبه کنند؟ همچنین، واقعیت عذاب جهنمیان، شادی کسانی را که در بهشت هستند تضعیف می‌کند. این یک مشکل جداگانه است. در واقع، من بخش عمده‌ای از فصل آخر کتابم در مورد جهنم را به این مشکل غم و اندوه بهشتی اختصاص داده‌ام.

اگر کسی که دوستش دارید در جهنم باشد، چگونه می‌توانید در بهشت آرامش واقعی و شادی بی‌آلایش داشته باشید، در حالی که می‌دانید آن برادر یا خواهر، مادر، پدر، پسر یا دختر یا دوست خوبتان در جهنم است؟ آیا این شادی شما را تضعیف نمی‌کند؟ پیتز گیچ، از جمله دیگران، به این مشکل پرداخته است. او می‌گوید که خداوند به ما این امکان را می‌دهد که عدالت چنین مجازات بی‌پایانی را به دلیل فساد اخلاقی نفرین‌شده‌ها ببینیم. و بنابراین، به گفته گیچ، ما عدالت این مجازات را درک خواهیم کرد، حتی وقتی صحبت از عزیزانمان است. که در جهنم هستند، باشد.

دیگران نیز استدلال مشابهی ارائه داده‌اند، از جمله ویلیام لین کریگ و دیگران. پاسخ تالبوت به این سوال این است که دیدن عدالت در مجازات، غم و اندوه ناشی از فاسد ماندن آن شخص را نمی‌کند. صرفاً به این دلیل که می‌دانید، مثلاً دختر یا پسران به دلایل موجهی در زندان است، اگر مثلاً مواد مخدر قاچاق کرده باشد، از عدالت آن خوشحال نمی‌شوید.

در واقع، شما هنوز هم از اینکه آنها در زندان هستند، حتی با اینکه لیاقتش را دارند، ناراحت و عمیقاً آشفته هستید. بنابراین، صرفاً به این دلیل که عدالت در اینجا اجرا می‌شود، واقعیت محکومیت را از بین نمی‌برد. چیزی کمتر غم‌انگیز است.

بنابراین، تالбот نتیجه می‌گیرد که تنها راه برون‌رفت از این مشکلات مربوط به مجازات ابدی، تأیید یا نابودی نفرین‌شدگان یا رستگاری جهانی بشریت است. او اذعان می‌کند که نابودی‌گرایی یا مشروط‌گرایی این مشکلات یا حداقل بیشتر آنها را حل می‌کند. او دیدگاه دوم، یعنی دیدگاه جهانی‌گرا را انتخاب می‌کند و خاطرنشان می‌کند که وعده پولس رسول مبنی بر اینکه خدا همه چیز را در مسیح با خود آشتی خواهد داد، به این جهت اشاره دارد.

بنابراین، دیدگاه او خداپاوری کتاب مقدسی است. این اصطلاحی است که او برای آن به کار می‌برد. مشروط‌گرایان و سنت‌گرایان در مورد این اصطلاح اختلاف نظر خواهند داشت و اصرار دارند که دیدگاه‌هایشان در مورد آموزه جهنم، خداپاوری کتاب مقدسی است.

اما دیدگاه او این است که خداوند هر فرد آفریده شده را دوست دارد و همه افراد در نهایت با خدا آشتی خواهند کرد و بنابراین، شادی ابدی را تجربه خواهند کرد. جهان‌گرایی دیدگاهی است که می‌گوید در نهایت همه انسان‌ها نجات خواهند یافت و از زندگی ابدی با مسیح لذت خواهند برد. او می‌گوید این با این دیدگاه که خداوند بسیاری از مردم را پس از مرگ مجازات خواهد کرد، سازگار است.

این فقط برای همیشه دوام نخواهد داشت. بنابراین، او واقعیت جهنم را انکار نمی‌کند. این چیزی است که هر سه این دیدگاه‌ها تأیید می‌کنند.

سوال این است که این چقدر طول می‌کشد؟ و آیا کسی تا ابد در جهنم می‌ماند؟ آیا جهنم همچنان پر از جمعیت می‌ماند؟ و در نهایت چند نفر نجات می‌یابند؟ آیا همه نجات می‌یابند یا فقط برخی؟ جهان‌شمولی را می‌توان در مورد فرشتگان سقوط کرده یا حتی خود شیطان نیز به کار برد. بسیاری از جهان‌شمولی‌گرایان معتقدند که حتی شیطان نیز در نهایت نجات می‌یابد. بیایید با ذکر برخی از عبارات جهان‌شمولی‌گرایان که اغلب توسط جهان‌شمولی‌گرایان ذکر می‌شوند، نتیجه‌گیری کنیم.

برای کسانی که تعجب می‌کنند که چرا ما اصلاً در مورد جهان‌شمولی به عنوان یک گزینه کتاب مقدسی صحبت می‌کنیم، چگونه ممکن است هیچ یک از بزرگان کلیسا این دیدگاه را تأیید کرده باشند؟ بسیاری از سنت‌گرایان، به ویژه، کنجکاو یا شکاک هستند که می‌توان هرگونه استدلال کتاب مقدسی را در دفاع از این دیدگاه ارائه داد. یک جهان‌شمول‌گرا به چه نوع متونی متوسل می‌شود؟ خب، در اینجا برخی از آنها آمده است. اول قرن‌تین ۱۵:۲۲ می‌گوید همانطور که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد.

کولسیان ۱:۲۰ می‌گوید که تمام کمال خدا در مسیح ساکن شد و از طریق او همه چیز را چه بر زمین و چه در آسمان با خود آشتی داد و با خون صلیب او صلح برقرار کرد. کیت دِرُز، فیلسوف دانشگاه ییل و یک فیلسوف مسیحی، می‌گوید که اگر کسی برای همیشه در جهنم رنج بکشد یا نابود شود، با خدا آشتی نکرده است. این نکته‌ای است که دِرُز و همچنین دیگر جهانی‌گرایان بر آن تأکید دارند.

پولس در رومیان ۵ می‌گوید همانطور که خطای یک نفر منجر به محکومیت همه انسان‌ها شد، عمل پارسایانه یک نفر منجر به تبرئه و حیات همه انسان‌ها گردید. زیرا همانطور که از نافرمانی یک نفر بسیاری گناهکار شدند، از اطاعت یک نفر نیز بسیاری پارسا خواهند شد. به تشابه بین کسانی که سقوط می‌کنند و کسانی که نجات می‌یابند در هر دو آیه توجه کنید.

همه و همه است، و سپس بسیار و بسیار. رومیان ۱۱:۳۲ می‌گویند زیرا خدا همه را در نافرمانی زندانی کرده است تا بتواند به همه رحم کند. اف. اف. بروس می‌گوید که منظور از همه، در این مورد، همه بدون تمایز است، نه همه بدون استثنا.

این تمایز مهمی است که منتقدان جهان‌شمولی اغلب قائل می‌شوند. دِرُز می‌گوید ما هیچ دلیلی نداریم که همه چیز را به این شکل تفسیر کنیم. سپس، پاسخ متقابلی که سنت‌گرایان یا دیگر غیرجهان‌شمول‌گرایان می‌دهند این است که نه، ما شواهد کتاب مقدسی دیگری داریم که نابودی نهایی شریران را نشان می‌دهد، که تفسیری متفاوت از آنچه جهان‌شمول‌گرایان در آنجا استفاده می‌کنند، تقویت می‌کند.

رومیان ۱۰:۹ می‌گویند اگر با زبان خود اعتراف کنید که عیسی خداوند است و در قلب خود ایمان داشته باشید که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهید یافت. و سپس، در فیلیپیان ۲:۱۱ و جاهای دیگر، به ما گفته شده است که هر زبانی اعتراف خواهد کرد که عیسی خداوند است و احتمالاً اعتراف خواهد کرد که خدا او را از مردگان برخیزانید. این یک قیاس منطقی ایجاد می‌کند که از جهان‌شمولی حمایت می‌کند، نتیجه این است که خدا همه را نجات خواهد داد زیرا هر زبانی اعتراف خواهد کرد که مسیح خداوند است.

با این حال، ایراد رایج در اینجا این است که برای کسانی که پس از مرگ به مسیح اعتراف می‌کنند، خیلی دیر خواهد بود. این نوعی فرض است که معمولاً سنت‌گرایان، و همچنین مشروط‌گرایان، مطرح می‌کنند که به شما در این زندگی فرصت‌هایی داده می‌شود و پس از مرگ، داوری فرا می‌رسد. عبرانیان ۹:۲۷ خیلی دیر است.

همچنین به نظر می‌رسد که حداقل از طریق تفاسیر استاندارد، در مورد تمثیل ایلعازر و مرد ثروتمند، این موضوع به خوبی منتقل شده است. خیلی دیر شده است. شما تصمیم خود را گرفته‌اید.

دِرُز می‌پرسد چه دلیلی برای باور کردن این موضوع داریم. چرا اعتراف خودم در این زندگی باید شایسته‌تر از آن تلقی شود؟ او می‌گوید این یک خط فکری خطرناک است زیرا دلالت بر این دارد که ما به نوعی شایسته رستگاری هستیم زیرا در این زندگی اعتراف می‌کنیم. بنابراین، استدلال‌های موافق و مخالف وجود دارد، اما اینها برخی از متون اصلی طرفدار جهان‌شمولی یا متونی هستند که اغلب توسط برخی از محققان کتاب مقدس با معنای جهان‌شمولی تلقی می‌شوند. اما در اینجا یک مشکل یا یک مشکل دیرینه برای جهان‌شمولی وجود دارد. و آن متون متعدد کتاب مقدس است که بر نابودی شریران تأکید می‌کنند.

در مقام مقایسه، تعداد بسیار کمی از آیات وجود دارد که به رستگاری نهایی جهانی اشاره می‌کند. بنابراین، در مجموع، به نظر من و دیگر مشروط‌گرایان و سنت‌گرایان، کتاب مقدس در نهایت می‌گوید که برخی در نهایت نجات نمی‌یابند. همه نجات نمی‌یابند.

با این حال، عباراتی که به نظر می‌رسد به سمت جهان‌شمولی گرایان اشاره دارند، باید جدی گرفته شوند و نباید، به راحتی و با بی‌خیالی از کنارشان گذشت. بنابراین، این یک بحث پیچیده است. از هر طرف، استدلال‌ها موافقان و مخالفان وجود دارد.

می‌توانیم ببینیم که چرا در کلیسای اولیه، دوران آباء، اختلاف نظر زیادی بین متکلمان مسیحی وجود داشت. و من فکر می‌کنم این باید ما را امروز درنگ کند. صرف نظر از هر دیدگاهی که داشته باشیم، قرار نیست در مورد آن متعصب باشیم، اگرچه از نظر کتاب مقدس می‌توانیم به یک چیز اطمینان داشته باشیم و آن این است که جهنم واقعی است.

- این یک سرنوشت وحشتناک است. بنابراین، بیایید تمام تلاش خود را بکنیم تا از این سرنوشت اجتناب کنیم و به خدا در مسیح روی آوریم و تا جایی که می‌توانیم زندگی مؤمنانه‌ای داشته باشیم.

.خب، بحث ما در مورد دکترین جهنم این است

.این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس فلسفه دین است. این جلسه دهم، دکترین جهنم است